

سازوکارهای مسالمت جویی امام علی علیه السلام در جنگ صفین با تأکید بر نهج البلاغه

عیسی ملاحاهی زارع* / علی اصغر شعاعی** / محمدهادی امین ناجی***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

چکیده

امنیت و آرامش زندگی، همواره یکی از دغدغه‌های مهم انسان‌ها در ادوار مختلف تاریخی بوده و اندیشمندان در دست یازیدن به این آرمان همیشه همت خویش را به کارگرفته‌اند. هرچند در نیل به این امر مهم به توفیقی چشم‌گیر دست نیافته‌اند و هنگامه جنگ‌ها این دغدغه به صورت مستمر سلامت روان و حیات بشریت را مورد تهدید قرار داده است. سیره نظری و عملی حضرت علی علیه السلام نیز نشانگر اینست که، توجه به امنیت و آرامش مردم و رعایت اخلاق الهی در جنگ‌ها، از ویژگی‌های برجسته ایشان می‌باشد. تاریخ زندگی امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که بخشی از دوران زندگی آن حضرت قرین با جنگ و مبارزه بوده و در بیشتر جنگ‌های صدر اسلام به عنوان قهرمانی بی‌نظیر در صحنه‌های جنگی به ویژه در جنگ صفین که به وسیله معاویه بر او تحمیل شد حضور داشته است. از این رو، در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از آثار تاریخی معتبر و کلام ارزشمند امام علیه السلام در نهج البلاغه، تلاش شده است با بررسی جنگ صفین، جلوه‌هایی از اخلاق انسانی، مدارا، عطف و مسالمت جویی حضرت به تصویر کشیده شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این جنگ، برای جلوگیری از کشتار و خونریزی، سازوکارهایی همچون؛ اجتناب از آغاز جنگ، ارسال سفیران و نامه‌هایی در ارتباط با دعوت به آرامش و گفتگو، ارشاد و راهنمایی مستمر، تعلل در شروع جنگ، دعوت صریح به مصالحه و تن دادن به حکمیت و... به کار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، جنگ صفین، مسالمت جویی، معاویه.

* moiashahi@yahoo.com

** shoaei.@quran.ac.ir

*** mh-aminnaji@pnu.ac.ir

*. دکترای تخصصی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

** . دکترای تخصصی، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

***. دکترای تخصصی، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

مقدمه

بدون تردید ادیان و متون مقدس، درصدد ایجاد بسترهایی مناسب برای فراهم آوردن زمینه‌های نفی خشونت، و مهیا کردن محیطی مسالمت آمیز برای بشریت بوده‌اند. و این موضوع، آرمان و دغدغه تاریخ زندگی بشر بوده و هست و رهبران و اندیشمندان اجتماعی نیز همواره در پی راهکارهایی برای زیست مسالمت آمیز بر مبنای اخلاق انسانی بوده‌اند. آنچه معنا و مفهوم این حقیقت را ارزشمند و حیاتی جلوه می‌دهد ثمرات فردی اجتماعی فراوان آن است که مترتب بر آن می‌باشد. لذا زیست مسالمت آمیز برای بشر، به مثابه اکسیری می‌باشد که همیشه انسان‌های عدالت‌خواه به عنوان آرمانی مقدس، بدنبال آن بوده‌اند (ساعد، ۱۳۹۰، ش / ۳۷).

در مورد امام علی علیه السلام هم بعد از گذشته شدن عثمان، پس از آنکه مردم با شور و احساس فراوان با ایشان به عنوان خلیفه مسلمین دست بیعت دادند، افزون بر اهالی مکه و مدینه، غالب شهرهای اسلامی به استثنای مردم شام با حضرت بیعت کردند (بلاذری، ۱۹۸۸، م ۲ / ۲۱۲). در این میان معاویه که از سوی عثمان به فرمانداری شهر شام برگزیده شده بود، در مقابل امام علیه السلام سرکشی کرده و از بیعت با او خودداری کرد (نصر بن مزاحم منقری، ۱۴۰۴، ق / ۱۱). امام علی علیه السلام بر اساس سیره و منش و سیاست مسالمت‌جویانه‌اش، و برای برقراری آرامش در جامعه اسلامی، با فرستادن نامه‌ها و سفیرانی او را به اطاعت از خود فرا خواند؛ اما معاویه که به دنبال استحکام موقعیت سیاسی و نظامی خود بود از بیعت با حضرت امتناع ورزید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۵۹). پس از آن، بعد از ماجرای جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام مجدداً سفیری را به همراه نامه به سوی او فرستاد. معاویه پس از تعلق فراوان، به درخواست حضرت پاسخ منفی داد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۵۹).

امام علی علیه السلام همواره تلاش می‌کرد آرامش در سراسر شهرهای اسلامی برقرار شود، به همین خاطر کوشش کرد سرکشی و یاغی‌گری معاویه بدون خشونت و خونریزی پایان پذیرد، ولی از آنجایی که معاویه برای حفظ حکومت خود خوانده خود از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد، امام علی علیه السلام برای کنترل اوضاع و هدایت و آگاهی بخشی مردم، سپاه خود را روانه دیار شام کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج، ص ۲۱۱). باتوجه به چهره جنگ و خشونت در صفین، مدارا، مهربانی و مسالمت‌جویی امام علی علیه السلام آن را بدور از جنگ می‌داشت. لذا تا مدت‌ها که معاویه جنگ را شروع نکرد، برخلاف خواست

بسیاری از یاران حضرت، از جانب امام جنگی شروع نشد بلکه امام علیه السلام نهایت تلاشش این بود که ماجرا بامسالمت پایان یابد اما موضوع برخلاف خواست حضرت رقم خورد و شروع جنگ از ناحیه معاویه بسیاری از مسلمانان را به کام مرگ فرستاد. (طبری، ۱۳۹۳ ش، ج ۴، ص ۵۷۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۶۵؛ مسعودی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۳۸۶)

در این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌شود سازوکارهای مسالمت‌جویی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین، بر مبنای متون تاریخی و نهج البلاغه، به تصویر کشیده شود. لازم به ذکر است که در این مقاله، کلام امام علیه السلام در نهج البلاغه، به صورت متن عربی و ترجمه آن در پاورقی آورده شده و منابع دیگر به ترجمه فارسی آنها بسنده شده است.

پیشینه بحث

باتوجه به جستجوی انجام شده روشن شد که در زمینه مسالمت جویی و صلح به طور کلی، اگرچه محققان با رویکردهای مختلف، تالیف‌های متعددی انجام داده‌اند. اما در رابطه با مسالمت‌جویی امام علی علیه السلام، آثار اندکی نگاشته شده است که در ادامه اشاره می‌شود:

۱. کتاب «سلم و قضايا الحرب عند الامام علی علیه السلام دراسه فی نهج البلاغه»، از محمد مهدی شمس‌الدین، منتشر شده توسط انتشارات «المركز الإسلامي للدراسات» در بیروت، که بنیاد نهج البلاغه ترجمه این اثر را با عنوان «جنگ و صلح از دیدگاه امام علی علیه السلام» در سال ۱۳۶۴ منتشر کرده است. مهمترین مباحثی که در این اثر بررسی شده عبارتند از: اولویت صلح، مسائل جنگ، جنگ و روحیه سربازان، حق پایمال شده، اندیشه‌هایی درباره سربازان و فرماندهان و آموزش‌های رزمی. نویسندگان در این اثر، دیدگاه‌های امام در مورد اصول و چارچوب‌های کلی مسائل جنگ و صلح را بررسی نموده و تلاش دارد نظر حضرت علی علیه السلام را درباره زندگی مسالمت‌آمیز اقوام و دولت‌ها در کنارهم بیان کند. همچنین اشاره دارد که از نظر امام علیه السلام، جنگ تنها به عنوان راهکاری تدافعی و اجباری برای تأمین امنیت جامعه اسلامی پیش بینی شده است. مسائل و احکام جنگ از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ و روحیه دادن به سربازان، رعایت حقوق انسانی در جنگ، آموزش‌های رزمی و اخلاق رزمی از دیگر مطالب این کتاب است.



۲. کتاب «جمال دولت محمود»، (حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ) از مصطفی دلشاد تهرانی است که توسط انتشارات دریا، در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است. البته لازم به ذکر است که نسبت به موضوع مورد نظر، فقط در قسمت پابانی کتاب، مطالبی درباره صلح گزایی امام علی علیه السلام آورده است. زشتی جنگ، ارزش و اصالت صلح در نظر حضرت، برخی اصول و مقرراتی که در جنگ به آنها پایبند بودند، از جمله این موارد می‌باشد که به صورت اشاره‌ای و اجمالی بیان شده است.

۳. کتاب «حکمت اصول سیاسی اسلام» نوشته علامه محمدتقی جعفری که توسط بنیاد نهج البلاغه در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. در این اثر نیز فقط در بخش کوتاهی با عنوان صلح و اهمیت آن، با اشاره به سخن امام علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر، دیدگاه اسلام را به طور کلی در مورد جنگ و صلح را بیان کرده است. لذا به دیدگاه‌های حضرت در مورد جنگ و صلح، جنگها و عملکرد مرتبط با صلح جویی حضرت اشاره و بررسی وجود ندارد.

همچنین در رابطه با موضوع مورد نظر، نزدیکترین مقاله‌های منتشر شده، سه مقاله‌ای می‌باشد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. مقاله «پدیدارشناسی تکنیک‌های امام علی علیه السلام برای صلح» نوشته روح الله اسلامی و وحید بهرامی عین القاضی است که در شماره سوم مجله جستارهای سیاسی معاصر در پاییز ۱۳۹۳ و سال پنجم منتشر شده است. نویسندگان این مقاله، با مطالعه موردی نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳)، ضمن تأکید بر صلح در اندیشه سیاسی امام علیه السلام در صدد آن هستند که تکنیکی ترین و حکیمانه ترین گزاره‌های نهج البلاغه را که در باب سامان دهی قدرت ابراز شده و همچنین نامه‌های ایشان در نهج البلاغه که تکنیک‌های اصیل و کاربردی حکمرانی را تشریح کرده، تحلیل و بازگو کنند.

۲. مقاله عربی: «حرب والسلام فی فکر الامام علی علیه السلام» به قلم علی یوسف نورالدین که در شماره ۱۰ نشریه آفاق الحضاره الاسلامیه، در سال ۱۴۲۳ قمری منتشر شده است. در این اثر، ضمن اشاره به شخصیت آن حضرت در تاریخ اسلام و علاقه‌اش به پیامبر صلی الله علیه و آله، همچنین راجع به آراء و اندیشه‌های آن حضرت در مورد موضوعاتی چون جهاد در راه خدا، دفاع از حقیقت، تبلیغ و هدایت مردم، شجاعت در جنگ، شناخت آرایش سپاه خصم و اطلاع از اهداف و عملیات دشمن بحث می‌کند و به تشریح عوامل مهم پیروزی در جنگ از نگاه امام علی علیه السلام می‌پردازد.

۳. مقاله «پژوهشی در مسیر امام علی (ع) به صفین» نوشته احمد خامه یار در مجله پژوهش نامه علوی است که در بهار و تابستان ۱۳۹۰ منتشر شده است. این پژوهش بر آن است تا با استناد به گزارش‌های پراکنده موجود در منابع تاریخی و با بهره جویی از منابع جغرافیایی، مسیر تقریبی امام علی (ع) به صفین و مسیر بازگشت آن حضرت به کوفه و نیز موقعیت جغرافیایی محل وقوع این جنگ را شناسایی کند. همچنین تلاش شده تا نقاط و زیارتگاه‌های منتسب به امام علی (ع)، که در طول این مسیر قرار داشته است، معرفی شود.

بنابر این باتوجه به آثار مذکور و اهداف و مباحث آنها، روشن شد که نسبت به موضوع مسالمت جویی امام علی (ع) در جنگ صفین به طور ویژه و با تأکید بر نهج البلاغه، هیچ پژوهش مستقلی و حتی هیچ اثری یافت نشد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱/۱. صفین

صفین (به کسر صاد و فاء مشدد) که برخی ریشه آن را از «فعلین» یا «فعلیل» می‌دانند که گرفته شده از واژه «الصفون» است و به معنی حالتی از اسب می‌باشد که روی سه پای خود ایستاده و پای چهارم را بالا گرفته ولی نوک سم اسب به زمین می‌خورد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۶، ص ۲۵۳ و ۲۵۵). به هرحال آن را نام قریه‌ای در کشور سوریه، نزدیک به رقه در کنار فرات و در طرف غربی آن (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۴۱۴) که از بناهای اهل روم می‌باشد و آنجا، نیستان و گل ولای می‌باشد. طول قریه، دو فرسنگ، راه است. برای آب برداشتن از فرات، به سبب نی و گل، راهی سوای يك راه نیست و آن را هم با سنگ و آهک ساخته‌اند» (قزوینی، ۱۳۷۳، ش، ص ۲۶۹). و شهر صفین جدید نیز در مکان قدیمی آن بنا شده است (اسکندری، ۱۳۷۵، ش، ج ۲، ص ۱۵۴) بنا بر نقل «معجم البلدان»، در سال ۳۷ هـ- قو در زمان خلافت امام علی (ع)، جنگی بین آن حضرت و معاویه بن ابی سفیان در این سرزمین رخ داد که معروف به جنگ صفین است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۴۱۴)

۲/۱. مسالمت

«مسالمة» بر وزن «مفاعله» و از ریشه «سلم» اشتقاق شده است. یکی از کاربردهای باب مفاعله مشارکت است. یعنی مشارکت در سلم یا زندگی و همکاری مسالمت آمیز. اگرچه اکثر لغت‌شناسان معنای



شایع سلّم را «اسلام، استسلام و انقیاد» دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲ / ۲۹۳)، ولی در برخی منابع لغوی، «سلّم» مترادف «صلح، نیز معنا شده است، مثلاً لسان العرب می‌نویسد: «والسلّم و السلّم، الصلح» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲ / ۲۹۳). مفردات الفاظ القرآن، «سلّم» را «اسم یزاء الحرب» توصیف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱ / ۴۲۳). اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود. در قرآن کریم از واژه‌های صلح و سلّم و هم‌خانواده آنها مشترکاً برای مدارا و عدم جنگ استفاده شده است ولی واژه سلّم گستره معنایی بیشتر دارد و شامل انقیاد و اطاعت نیز می‌شود. همچنین واژه سلّم، به مدارا در سایه تسلیم اوامر الهی و جهت اطاعت از دستورات او اشاره دارد، در حالیکه واژه صلح تنها به صرف مدارا اشاره دارد. همچنین اصل سلّم از انقیاد و اطاعت است ولی برای صلح نیز از باب تغلیب، کاربرد پیدا کرده است. صلح معمولاً بعد از شروع جنگ معنا پیدا می‌کند در حالیکه سلّم ممکن است بدون وقوع جنگ نیز کاربرد داشته باشد و تعاون و زندگی مسالمت‌آمیز جمعی را نیز شامل شود. تفسیر نمونه، در انتخاب معنای صلح برای «سلّم» صراحت بیشتر دارد و با عنایت به اشتراک معنوی این کلمه، چنین توضیح می‌دهد: «سلّم، صلح واقعی است که در سایه انقیاد الی الله میسر است» و باید همه معانی آن لحاظ شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲ / ۸۲). مقصود از «سلّم» در این مقاله، مدارا، تفاهم و اجتناب از درگیری و تشّت است. امام علی علیه السلام در جنگ صفین بسیاری از مصادیق سلّم را برای اجتناب از ایجاد تشّت بین امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به کار بست که به اهم آنها اشاره می‌شود.

۲. سازوکارهایی از مسالمت جویی امام علیه السلام در جنگ صفین

بعد از بیعت پرشور مردم با امام علی علیه السلام بعنوان خلیفه مسلمین، علاوه بر مدینه و مکه، تمامی بلاد اسلامی باستثنای شام با امام علیه السلام بیعت نمودند. معاویه که از طرف عثمان فرماندار شام بود، سرکشی نمود و از بیعت با امام خودداری کرد. امام برطبق سیاست خدایسندانه‌اش برای ایجاد صلح و آرامش، با فرستادن نامه‌ها و سفیرانی او را به اطاعت فرامی‌خواند اما او در پی استحکام موقعیت سیاسی و نظامی‌اش بود و از بیعت امتناع می‌نمود. بعد از ماجرای جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام سفیری به همراه نامه‌ای سوی معاویه فرستاد و او پس از مدتی تعلل، جواب رد داد. با توجه به اینکه حضرت علاقه‌مند بود یاغی‌گری معاویه بدون خشونت و خونریزی پایان یابد، برای کنترل اوضاع و هدایت و آگاهی بخشی مردم آن دیار، سپاهش را روانه شام کرد.



امام علی علیه السلام در جنگ صفین از سازوکارهایی برای اجتناب از جنگ بهره برد که به اخلاق‌مداری و تمایل حضرت به مسالمت‌جویی دلالت دارد که اهم آنها عبارتند از:

۱/۲. جلوگیری از توهین به دشمن

امام علی علیه السلام تابع و مطیع اوامر پروردگار بود و هدفش از حکومت، هدایت مردم به سوی خداوند بود و حدودالهی و اصول اخلاقی را در زندگی فردی و سیاسی خود کاملاً رعایت می‌نمود. امیرمؤمنان علیه السلام در هیچ شرایطی حتی در سخت‌ترین اوضاع و احوال، ذره‌ای از اخلاق الهی و انسانی عدول نکرد و اجازه نمی‌داد کسی در فرمانروایی آن حضرت مرتکب مسائلی خلاف اخلاقی شود. از جمله مسائلی که همواره و مخصوصاً در هنگام رویارویی با دشمن مورد عنایت امام علی علیه السلام بود، جلوگیری از توهین به طرف مقابل است. به عنوان مثال، در اثنای آماده شدن سپاهیان امام علیه السلام برای رفتن به مقابله با معاویه، خبر رسید که عمرو بن حمق، صحابی بزرگ و حजर بن عدی، معاویه و مردم شام را دشنام داده و لعنت می‌کنند. امام شخصی را مأموریت داد تا آنان را از این کار باز دارد. زمانی که تعدادی از سپاهیان به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدند و دلیل منع حضرت از لعن و دشنام به دشمنان را پرسیدند، امام علیه السلام در جواب آن‌ها این گونه فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَّرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْوَبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ يَا هُمْ اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْغَبُوا عَنِ الْغِيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ» (خطبه ۲۰۶).^۱

۲/۲. مجبور نکردن پیروان به جنگ

از معیارهای دیگری که حضرت به هنگام مواجهه با لشکریان معاویه در جنگ صفین بهره برد، عدم اجبار افراد به شرکت در جنگ بود. من جمله؛ زمانی که سپاه امام علیه السلام برای رفتن به صفین و مقابله با معاویه آماده می‌شد، گروهی از یاران عبدالله مسعود به حضور امام علیه السلام رسیدند و گفتند: ما

۱. من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید؛ ولی اگر اعمال زشت‌شان را شرح دهید و احوال آنها را بیان کنید به گفتار صحیح نزدیک‌تر و برای اتمام حجت رساتر است. شما باید به‌جای دشنام چنین می‌گفتید: پروردگارا خون ما و آنها را حفظ کن (و آتش جنگ را خاموش فرما) میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهی‌شان هدایت نما تا کسانی که جاهل اند حق را بشناسند و آنها که گمراهند و بر دشمنی با حق اصرار می‌ورزند از آن دست بردارند و (به راه راست) باز گردند.



همراه شما می‌آییم و دورادور اردو می‌زنیم تا کار شما و شامیان را زیر نظر بگیریم. هرگاه ببینیم یک طرف کارشان نادرست است و یا تعدی می‌کند بر علیه او می‌جنگیم. امام علیه السلام این رفتار آنان را تأیید کرد و فرمود: «آفرین بر شما، این سخن همان دین فهمی و حقیقت آموزی و آگاهی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. هرکس بر این کار راضی نگردد ستمگری خانن است.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴/۳/۱۸۴). شاخص یاد شده مواردی دیگری نیز تأیید می‌کند (همان/۱۸۶؛ ابن مزاحم، ۱۴۰۴/ق/۱۱۶).

۳/۲. رفتار کریمانه با مردم

توجه به شأن و کرامت انسان، در سیره و عملکرد امام علی علیه السلام کاملاً مشهود است. حضرت فرمانداران و مدیران حکومتی خود را موظف می‌کرد تا رفتارشان هماهنگ و متناسب با شأن و جایگاه انسانی مردم باشد. یکی از مواردی که به کرامت انسان لطمه و آسیب می‌رساند، تحقیر شخصیت افراد است. حضرت هرگز راضی نمی‌شد کسی برای تعظیم او، خود را خورد کند و این را به مردم می‌آموخت که، خداوند همه بشریت را یکسان و آزاد آفریده و هرگز کسی بر دیگری برتری ندارد مگر به واسطه تقوی الهی آن هم پیش خداوند متعال. لذا یکی از شاخص‌های رفتار جنگی امام علیه السلام که مبنای اخلاق‌مداری ایشان می‌باشد نیز، رفتار کریمانه با مردم است. از جمله؛ آن زمان که امام علیه السلام با سپاهیان از کوفه حرکت و از کربلا و مدائن عبور و به شهر انبار رسید، مردم شهر انبار با شور و شوق از امام استقبال کرده و از اسبهای خود فرود آمده و با حالت خاضعانه، تذلل خود را در مقابل امام علیه السلام نشان دادند. با مشاهده این وضعیت امام علی علیه السلام فرمود: «این چه کاری است که انجام می‌دهید و این چهار پایان را برای چه آورده‌اید؟ گفتند: این روش ما در تعظیم بزرگان بوده است و این چهار پایان هدیه‌ای از ما به شما است، و ما برای شما و دیگر سپاهیان، غذا و برای مرکب‌ها و چهارپایان علف فراهم کرده‌ایم. امام فرمود: به خدا سوگند این‌گونه تعظیم و عمل در مقابل بزرگان‌تان، به نفع آنان نیست و شما با این کار، خود را به زحمت و مشقت می‌اندازید. دیگر این کار را انجام ندهید. چهار پایانی را که همراه خود آورده‌اید، از شما می‌پذیرم مشروط بر اینکه از خراج و مالیات حساب شود و غذایی که برای ما فراهم کرده‌اید به یک شرط می‌پذیرم که بهای آن را بپردازیم» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴/ق/۳/۲۰۳).

۴/۲. سفارش سپاهیان به عدم ظلم و تجاوز به حقوق مردم

از سنجه‌هایی که می‌توان از سیره جنگی امام علی (ع) استخراج کرد، سفارش حضرت به سپاهیان خود به عدم ظلم و تجاوز به حقوق مردم است. از جمله زمانی که امام (ع) به سوی شام حرکت کرد، به فرماندهان سپاه خود نامه نوشت و از آنها خواست؛ در مسیر راه احتیاط نمایند تا به کسی ظلم و اجحاف نشود و بدون رضایت مردم دست به اموال دیگران دراز نکنند. چه آن‌که می‌فرماید: «من در نزد شما و اهل ذمه از برداشت آذوقه سپاه از کشت مردم، بدون اذن و آگاهی (رضامندان) کشاورزان به کلی تیزی می‌جویم (و از آن بیزار و متنفرم) مگر بدان اندازه که گرسنگی شدید را فرو نشاند و از نیاز مبرم (به حفظ جان و سدّ جوع) به بی‌نیازی رساند یا نابینایی (بر اثر تیرگی شب) را به رهایی (به مدد شعله‌ای اندک مایه) برطرف کند. و همانا مراقبت سختگیرانه در این کار بر عهده شماست. پس مردم را از ظلم و تجاوز برکنار دارید و جلو دست بی‌خردان خود را بگیرید و مراقب باشید مرتکب اعمالی نشوند که خدا از ما نپسندد و دعای ما را به سبب آن بر ضدّ ما و شما برگرداند، زیرا خدای تعالی می‌فرماید: «قُلْ مَا يَعْزُبُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا» (قرآن کریم ۲۵: ۷۷).^۱ لذا خوشرفتاری با سپاهیان را ترك نگویید و از كمك به مردم باز نمانید و از تقویت دین خدا دست نکشید» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴/ق ۱۲۶).

۵/۲. ارسال نامه و سفیر صلح برای پیشگیری از جنگ

این سنجه را نیز می‌توان از سیره جنگی امام (ع) در واقعه صفین استخراج کرد. از جمله: زمانی که سپاهیان امام (ع) به سرزمین رقه رسیدند و از حضرت درخواست کردند تا یک بار دیگر برای اتمام حجت به معاویه نامه‌ای ارسال و وی را به مسالمت و بیعت دعوت کند. امام (ع) بار دیگر نامه‌ای نصیحت‌آمیز برای معاویه ارسال کرد، ولی او در جواب نامه، امام را تهدید به جنگ کرده و چنین نوشت: «لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَيْسِ عَتَابٍ؛ غَيْرُ طَعْنِ الْكَلْبِي وَ ضَرْبِ الرَّقَابِ».^۲ امام (ع) پس از قرائت نامه معاویه، دستور داد تا سپاهیان از رقه به سوی صفین حرکت کنند (شهیدی، ۱۳۷۸/۱۱۸؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۰/ق ۱/۹۴؛ مسعودی، ۱۳۷۴ ش ۲/۳۸۷).

^۱. بگو: «پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد؛ شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید، و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا خواهد شد.

^۲. اما بعد، به راستی پاسخ نامه‌ات این است که: میان من و قیس گفتگونی جز دریدن جگرها و زدن گردن‌ها نیست.

۶/۲. اتمام حجت

یکی از معیارهای جنگی امام علیه السلام برای رسیدن به مسالمت، اتمام حجت با طرف مقابل بود. این موضوع زمانی روشن می‌شود که حضرت پیش از آغاز نبرد، رو به سربازان خود کرده و فرمود: «کیست که این قرآن را بگیرد و شامیان را به آن دعوت کند؟». در این هنگام جوانی به نام سعید بلند شد و اعلام آمادگی کرد. امام علیه السلام بار دیگر سخن خود را تکرار کرد و باز همان جوان از جای برخاست و گفت: من ای امیر مؤمنان. آن گاه امام علی علیه السلام قرآن را به او سپرد و او به سوی سپاه معاویه رفت و آنان را به عمل به کتاب خدا و عدم درگیری دعوت کرد، ولی طولی نکشید که او را به شهادت رساندند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق ۱۹۶/۵).

۷/۲. سیاست عدم گسترش جنگ

از دیگر شاخص‌های مسالمت جویانه و اخلاق‌مدارانه جنگی امام علیه السلام، سیاست گسترش ندادن دامنه جنگ بود. زیرا حادثه صفین نشان می‌دهد که حضرت با صبر و تحمل زیادی تلاش کرد تا از وقوع جنگ جلوگیری کند، اما این سعی امام مؤثر واقع نشد و جنگ از سوی معاویه آغاز گردید. با این وجود امام علیه السلام برای آن که دامنه جنگ گسترش نیابد و همچنان امید به مسالمت باقی باشد، سیاستی را اتخاذ کرد تا در صحنه جنگ، سپاهیان به صورت فردی و گروهی به جنگ بپردازد تا آهسته آهسته طرف مقابل از جنگ خسته شده و منصرف شوند. این سیاست جنگی حضرت تا حدودی کارآمد واقع شد و تعداد زیادی از ادامه جنگ در مقابل امام دست کشیدند (شوشتری، ۱۰، ۱۳۷۶، ۲۶۸-۲۷۱). حتی امام علیه السلام در آغاز جنگ خود معاویه را به جنگ فردی دعوت کرد؛ اما او ترسید و نپذیرفت. چنانچه ابن مزاحم از واقعه چنین گزارش می‌کند: «هنگامی که جنگ بین دو سپاه شروع شده بود، امام علی علیه السلام میان دو صف ایستاد و معاویه را صدا زد و فرمود: چرا مردم را به کشتن می‌دهی؟ چرا افراد باید همدیگر را بکشند؟ بیا با همدیگر تن به تن بجنگیم و هر کدام پیروز شد، حکومت را بدست گیرد. معاویه رو به جانب عمرو بن عاص کرد و گفت: ای اباعبدالله، نظر تو در این باره چیست؟ آیا با او هم‌وردی کنم؟ عمرو گفت: این مرد با تو به انصاف سخن گفت، و بدان که اگر پیشنهادش را نپذیری تا يك فرد عرب باقی است همواره تو و فرزندان را نکوهش خواهد کرد.

معاویه گفت: ای عمرو چون منی خود را نفریبد. به خدا سوگند هرگز مردی به هموردی پسر ابی طالب علیه السلام نیامده مگر آنکه زمین از خورش سیراب گشته است. سپس راهش را گرفت و رفت» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق / ۲۷۴).

۸/۲. مسالمت و مدارا پیش از وقوع جنگ

حضرت علی علیه السلام پس از پایان فتنه جمل، مدتی را در بصره ماند و پس از نصب عبدالله بن عباس به عنوان حاکم بصره، عازم کوفه شد (دینوری، ۱۳۷۰ ش / ۱۵۲) و مورد استقبال گرم مردم کوفه قرار گرفت (ابن اعثم، ۱۹۹۱ م / ۳۴۷/۲). امام زمانی که در شهر کوفه اقامت داشت، برای مناطق مختلفی از عراق و ایران، حاکمانی را تعیین و اعزام کرد (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق / ۱۲-۱۳). همزمان یکی از چالش‌های پیش‌روی امام، وجود معاویه در شام بود. زیرا بجز شامات، تقریباً تمام بلاد اسلامی با امام علی علیه السلام بیعت کرده بودند (بلاذری، ۱۴۱۷، ۲ / ۲۱۲). هرچند امام قبل از آن نیز به معاویه نامه‌ای نوشته و او را برای بیعت خود فرا خوانده بود، اما او اجابت نکرده بود. با این وجود امام علیه السلام قبل از آنکه دوباره به معاریه نامه‌ای را ارسال کند با مردم مشورت کرده و خطاب به آنان چنین فرمود: «می‌خواهم نامه‌ای به معاویه بنویسم و او را دعوت به اطاعت از خود کنم، مردم گفتند: شما هر کاری انجام دهید و هر امری بفرمایید ما اطاعت می‌کنیم، چون اطاعت ما از شما همان اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله است» (ابن اعثم، ۱۹۹۱ م، ۲ / ۳۵۲). آنگاه امام علی علیه السلام جریر بن عبد الله را نزد معاویه فرستاد و او را به اطاعت از خود دعوت فرمود. جریر نامه را پیش معاویه برد و او را به بیعت با امام علیه السلام فرا خواند (دینوری، ۱۳۷۰ ش / ۱۵۷). جریر پس از قرائت نامه‌ی امام علیه السلام برای معاویه، خطبه‌ای خواند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق، ۱ / ۸۵). بعد از آن، معاویه به جریر چنین خطاب کرد: «به علی علیه السلام بنویس که شام و مصر را برای من قرار دهد و زمانی که درگذشت، بیعت کسی را برعهده من نگذارد. در این صورت من کار را به او وا می‌گذارم و او را به عنوان خلیفه می‌شناسم. جریر این مطلب را به امام رسانید و حضرت در پاسخ فرمود: هدف معاویه این است که من در گردن او بیعتی نداشته باشم تا هرچه می‌خواهد برگزیند و می‌خواهد تو را معطل نگاه دارد تا مردم شام را برای جنگ بیازماید. در همان روزهای نخست که من در مدینه بودم مغیره بن شعبه نظر داد که من معاویه را بر



مقام خودش ابقا کنم، ولی من نپذیرفتم. خدا روزی را نیاورد که من افراد گمراه را به کمک بگیرم. اگر دست بیعت داد (که هیچ)، در غیر این صورت، به سوی من بازگرد» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق / ۵۲).

امام علیه السلام می‌دانست که، معاویه به بهانه‌های گوناگون جریر را در دمشق نگه می‌دارد و مخفیانه اسباب و لوازم جنگ را آماده می‌کند. از این رو، اگر نظر امام علیه السلام مسالمت‌خواهی و دوری از جنگ نبود، تعلل نمی‌کرد و به معاویه فرصت تجهیز و جمع‌آوری نیرو نمی‌داد. تازه همین تأخیر سبب شد که عده‌ای جریر را به سازش با دشمن متهم کنند. لذا حضرت با نوشتن نامه‌ای به وی چنین خطاب می‌کند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي فَاحْمِلْ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْفَضْلِ، وَخُذْهُ بِالْأَمْرِ الْجَنِّمِ، ثُمَّ خَيْرُهُ بَيْنَ حَرْبٍ مُجَلِيَّةٍ، أَوْ سِلْمٍ مُخْرِيَّةٍ، فَإِنْ اخْتَارَ الْحَرْبَ فَاذْبُدْ إِلَيْهِ، وَإِنْ اخْتَارَ السَّلْمَ فَخُذْ بِنِعْتِهِ، وَ السَّلَامِ» (نامه ۸).^۱ در مدتی که جریر در شام به سر می‌برد، سپاهیان امام علی علیه السلام از او خواستند که کار معاویه را یکسره کند، اما امام علی علیه السلام پیشنهاد یاد شده را نپذیرفت و در پاسخ به آنان فرمود:

«إِنَّ اسْتِعْذَادِي لِحَرْبِ أَهْلِ الشَّامِ وَ جَرِيرٌ عِنْدَهُمْ إِغْلَاقٌ لِلشَّامِ وَ صَرْفٌ لِأَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ إِنْ أَرَادُوهُ وَ لَكِنْ قَدْ وَقَّتْ لِحَرْبِي وَ قَتْنَا لَا يُقِيمُ بَعْدَهُ إِلَّا مَخْدُوعًا أَوْ عَاصِيًا وَ الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَانَةِ فَأَزِدُوا وَ لَا أَكْثَرُهُ لَكُمْ الْإِعْدَادُ» (خطبه ۴۳).^۲

این فرمایشات خود دلیل بر آن است که امام علیه السلام به دنبال جنگ، درگیری و ریختن خون انسان‌ها نبوده، بلکه همواره تلاش داشته واقعیت‌ها را برای مردم آشکار سازد تا از وقوع جنگ و خشونت جلوگیری کند. از این رو، حضرت تسلیم فشارهای اصحاب خود برای آغازگری جنگ نمی‌شد، بلکه پیوسته تا جایی که امید می‌رفت، اقدامات مسالمت‌جویانه را در پیش می‌گرفت. به صورت کلی می‌توان گفت امام علیه السلام هرگز اقدام به جنگ با سپاه معاویه نکرد، مگر آن زمان که از هر نظر حجت را بر آنان تمام نموده و از هر اقدامی لازم از قبیل پند و موعظه، ارسال نامه، فرستادن سفیر صلح و...

۱. اما بعد (از حمد و ثنای الهی) هنگامی که نامه من به تو رسید معاویه را به حکم نهایی، دعوت کن و برای یک طرفه شدن کار، او را به یک نتیجه جزمی وادار ساز، سپس او را میان جنگی آواره کننده یا تسلیمی رسواگر مخیر ساز، اگر جنگ را اختیار کرد به او اعلان جنگ کن و اگر راه مسالمت را پیش گرفت از او بیعت بگیر و السلام

۲. مهیا شدن من برای جنگ با شامیان با آن که «جریر» نزد آنهاست سبب می‌شود که راه مصالحه را بر آنها ببندم، و اگر بخواهند به کار نیکی (اشاره به تسلیم و بیعت است) اقدام کنند، آنها را منصرف سازم، ولی برای «جریر» وقتی تعیین نموده‌ام که اگر تا آن زمان باز نگردد، یا فریب خورده است، یا از فرمان من سرپیچی نموده، نظر من فعلا «صبر کردن» و مدارا نمودن است، شما هم این نظر را بپذیرید و مدارا کنید، ولی من در عین حال از آماده شدن شما برای جنگ ناخشنود نیستم.

بهره می‌برد، اما در طرف مقابل، معاویه جز خودخواهی، خود محوری، تهدید، ارعاب، ایراد تهمت و معطل کردن سپاه امام علیه السلام برای بدست آوردن فرصت تهیه و تجهیز بیشتر سپاه، چیزی مشاهده نگردید. به همین خاطر، امام علیه السلام با یاران خود مشورت کرده و از آن‌ها نظر خواست و فرمود: «شما صاحبان رأی مبارک، بردباران متین، گویندگان حق، درست کرداران جامعه ما هستید. ما خواهان حرکت به سوی دشمن ما و شما هستیم؛ نظر خود را در این باره بیان کنید» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق/ ۹۲). یاران امام علیه السلام برای مقابله با معاویه و دفع سریع شر او، یکصدا بودند و بزرگانی از اصحاب امام علیه السلام مانند هاشم بن عتبّه، جناب عمار صحابی معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قیس بن سعد بن عباده، سهل بن حنیف، هر یک سخنانی در ضرورت این کار بیان نمودند و در نهایت امام علیه السلام تصمیم گرفت به سوی شام حرکت کند. از این رو خطبه‌ای ایراد و پس از حمد و ثنای خدای متعال فرمود: «به سوی دشمنان خدا حرکت کنید، به سوی دشمنان قرآن و سنت‌های پیامبر، به سوی باقیمانده احزاب و قاتلان مهاجران و انصار حرکت نمایید» (همان/ ۹۴).

۹/۲. تأخیر در آغاز نمودن جنگ برای هدایت نا آگاهان

یکی دیگر از سازوکارهای امام علی علیه السلام برای ایجاد مسالمت بین مسلمین، تعلل در آغاز جنگ بود تا از این رهگذر بتواند برخی از ناآگاهان را هدایت و از جنگ جلوگیری کند. پس از اتمام ماجرای آب به نفع سپاهیان امام علیه السلام^۱، مدت زیادی امام با ارسال نامه‌ها و سفیران تلاش کرد تا معاویه را مهار کرده و شامیان را به راه درست هدایت کند. این مسئله سبب شد تا برخی یاران امام علیه السلام گمان کنند که حضرت از شروع جنگ هراس دارد و یا درباره شامیان به شک افتاده است. زمانی که موضوع یاد شده به گوش امام علیه السلام رسید، حضرت در ضمن خطبه‌ای چنین فرمود: «أَمَا قَوْلُكُمْ أَكَلَّ ذَلِكَ

۱. صفین سرزمینی است کنار فرات در مغرب رقه، آنجا که لشکریان امام علی علیه السلام و معاویه برکنار فرات فرود آمده بودند، یکجای بیشتر نبود که بتوان از آن آب برداشت. معاویه زودتر بدانجا فرود آمد و دستور داد نگذارند لشکریان امام علی علیه السلام آب بردارند. امام به او پیام داد ما نیامده ایم بر سر آب بجنگیم. ولی او نپذیرفت. کار به درگیری کشید (شهیدی، ۱۳۷۸/۱۱۸). امام سفیری به سوی معاویه فرستاد و فرمود به او بگوید: خوش نداریم پیش از اتمام حجت نبرد را آغاز کنیم. تو با تمام قدرت از شام بیرون آمدی و پیش از آن که با تو نبرد کنیم، تو نبرد را آغاز کردی. دست از نبرد بردار و دلایل ما را بشنو این چه شیوه ناجوانمردانه‌ای است که میان ما و آب را گرفته‌ای؟ (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ ق/ ۱/ ۹۴). وقتی یقین شد معاویه از تصمیمش منصرف نمی‌شود، امام علیه السلام در میان انبوه لشکریان خود خطبه کوتاهی خواند و این خطبه چنان آتشین و مهیج بود که سپاه امام با یک حمله برق آسا توانستند لشکر معاویه را به کنار زنند و شریعه را به تصرف خود درآورند.



كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ فَوَاللَّهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتُ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتُ إِلَيَّ وَ أَمَا قَوْلُكُمْ شَكَّا فِي أَهْلِ الشَّامِ فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُّ وَ إِلَيَّ ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَلَالِيهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبْؤُهُ بِأَثَامِهَا» (خطبه ۵۵).

این سازوکار حضرت باعث شد تا تعدادی از لشکریان معاویه به سپاه امام علیه السلام بپیوندند (شوشتری، ۱۳۷۶، ۲۷۱/۱۰-۲۶۷). به عنوان نمونه یکی از کسانی که به لشکر امام علیه السلام پیوست جوانی بود که به سوی لشکر امام علیه السلام آمد و پیوسته شمشیر می‌زد و لعن و دشنام می‌داد. هاشم مرقال که از صحابه معروف علی علیه السلام و پرچمدار آن حضرت در میدان صفین بود به او گفت: «ای جوان روز قیامت باید در برابر این سخنان پاسخگو باشی و حساب این پیکار را بدهی. جوان گفت: من به خاطر این با شما می‌جنگم که برای من نقل کرده‌اند رئیس شما، علی نماز نمی‌خواند و شما نیز نماز نمی‌خوانید و نیز به خاطر این با شما می‌جنگم که رئیس شما خلیفه ما را کشته و شما او را یاری کرده‌اید. «هاشم مرقال» ماجرای قتل عثمان را برای او شرح داد و برای او روشن ساخت که علی علیه السلام نخستین کسی بوده که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارده و از همه مردم آگاه‌تر به دین خدا است و یاران او همه شب زنده دارند. جوان گفت: گمان می‌کنم مرد صالحی هستی، آیا می‌شود توبه کنم؟ هاشم گفت: بله توبه کن به درگاه خداوند که او توبه پذیر است. هنگامی که جوان متوجه اشتباهات خود شد از خدا درخواست توبه کرد و به شام بازگشت در حالی که از اعمال خود پشیمان شد. شامیان گفتند: عراق ترا فریب داد گفت نه مرا نصیحت نمود» (همان، ۲۷۲-۲۷۳).

۱۰/۲. دلیل ارسال سفیران و نامه‌های متعدد

عملکرد امام در ماجرای صفین روشن می‌کند که آن حضرت علیه السلام در پی جنگ و درگیری نیست، بلکه تلاش دارد یاغی‌گری معاویه، با مسالمت پایان یابد. حضرت در این جهت، باب مکاتبه و مذاکره با معاویه را گشود و سعی می‌نمود واقعیت برای مردم روشن گردد تا از جنگ و خشونت جلوگیری شود

۱. اما این که می‌گویید تأخیر در جنگ به خاطر ناخشنودی از مرگ است، به خدا سوگند باک ندارم از این که من به سوی مرگ بروم یا مرگ به سوی من آید. و اما این که می‌گویید تأخیر در جنگ بسبب این است که من در مبارزه با شامیان تردید دارم، به خدا سوگند من اگر هر روز جنگ را به تأخیر می‌اندازم به خاطر آن است که امیدوارم گروهی از آنان به ما بپیوندند و هدایت شوند و در لا به لای تاریکی‌ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند. و این برای من بهتر است از کشتن آنها در حالی که گمراهند، هر چند در این صورت نیز گرفتار گناهان خویشتم می‌شوند

و پیوسته تا آنجا که امیدی بود به اقدامات مسالمت جویانه ادامه می‌داد و مانع از ایجاد جنگ می‌شد به حدی که حتی بسیاری از یارانش تصور می‌کردند، حضرت از جنگ هراس دارد.

لذا از سازوکارهای امام علیه السلام برای دست یازیدن به مسالمت، ارسال نامه‌ها و سفیران متعدد به سوی معاویه و لشکریان وی بود. به عنوان نمونه در روزهای پایانی ماه ربیع الثانی سال ۳۶ هجری، امام علیه السلام به سه نفر از شخصیت‌های اسلامی (یکی انصاری، دیگری همدانی و سومی تمیمی) دستور داد تا به سوی معاویه حرکت کرده و او را به اطاعت و پیوستن به امت اسلامی و پیروی از دستورات الهی دعوت کنند. آنان به فرمان امام علیه السلام، معاویه را دعوت به صلح و بیعت کردند. سخنان منطقی فرستادگان امام علیه السلام خشم زیادی در معاویه پدید آورد و برخلاف روش دیرینه‌اش، که مخالفان خود را به نرمی پاسخ می‌گفت، این بار با خشوتی که نشان دهنده عدم تعادل روحی او بود در پاسخ به آنان چنین گفت: «أَيُّهَا الْأَعْرَابِيُّ الْجِلْفُ الْجَافِي فِي كُلِّ مَا وَصَفَتْ وَ ذَكَرَتْ أَنْصِرِفُوا مِنْ عِنْدِي فَلَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِلَّا السَّيْفُ». (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق / ۱۸۸-۱۸۷).

امام علیه السلام قبل از جنگ صفین نامه‌ها و سفیران زیادی را به منظور جلوگیری از جنگ و خونریزی فرستاد، طوری که تعجب برخی را برانگیخت و برای آن‌ها شبهه شد، تا جایی که بعضی لب به اعتراض گشودند. ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد: «چرا امام باب مکاتبه با معاویه را باز کرد؟ و چرا چنان شخصیت عظیمی باید خودش را با نامه‌نگاری در تیررس سب چنان آدم سفیه و احمق قرار دهد؟ در حالی که خود حضرت می‌فرماید: «مَنْ وَجَّهَ النَّاسَ بِمَا يَكْرَهُونَ قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ».^۲ یعنی به او افترا خواهند زد. و نهایتاً می‌گوید: شاید آن حضرت مصلحت را چنین می‌دید که ما نمی‌توانیم الان آن را درک کنیم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۶ / ۱۳۳). همچنین آیه الله خوئی در این مورد می‌گوید: «حضرت با روشننگری و توضیح حق و حقیقت در صدد اتمام حجت بود و کلام امام علیه السلام تماماً، از ماهیت معاویه پرده برداری می‌کرد و این برای آگاهی مردم و برحذر بودن از نیرنگ‌های معاویه امری لازم بود» (خوئی، ۱۴۰۰ ق ۲۰/۴۶).

هدف اصلی امام علیه السلام از ارسال نامه‌ها و سفیران، روشننگری برای عدم خشونت و درگیری بود.

۱. ای بادیه نشین، خشک مغز، به خاطر این مزخرفاتی که گفتی، از پیش من گم شو، چون بین من و شما جز شمشیر چیزی نیست.
۲. هرکس با مردم طوری مواجه شود که نمی‌پسندند، چیزی به او نسبت می‌دهند که برای شان معلوم نیست.



با وجود اینکه امام علیه السلام با ارسال نامه‌ها و سفیران، ماه‌ها به روشنگری و اطلاع رسانی معاویه و مردم شام پرداخت؛ اما بر معاویه که جز بر تکیه دادن بر اریکه حکومت و قدرت به چیز دیگری نمی‌اندیشید، هیچ اثری نگذاشت؛ بلکه او را در جنگ با امام سرسخت‌تر کرد. چنانچه در شرح این مسئله آمده است: «در مدت سه ماه حرام پی در پی، امام علیه السلام باب مذاکره بین خود و دشمن را باز گذاشت و پیوسته به آگاه‌سازی و روشنگری پرداخت. در این سه ماه شمار زیادی از افراد حقیقت‌جوی ناآگاه در پرتو سخنان امام، به حق گرویدند. از این روی معاویه که از این روند، سخت در هراس بود. همین که ماه صفر سال ۳۷ هجری رسید، اعلام جنگ نمود. امام علی علیه السلام نیز سحرگاه آن روز لشکر آراست و به اعلام جنگ معاویه پاسخ داد» (جعفری، ۱۳۸۰ ش ۵۰۱/۴). همچنین هنگام رویارویی دو لشکر، امام علیه السلام برای اتمام حجت، به یکی از سپاهیان فرمود: «در مقابل سپاه شام بایست و این پیام را به آنها برسان. وی در برابر سپاه شام قرار گرفت و با صدای بلند صدازد: ای اهل شام، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: من به شما مهلت دادم و زمانی طولانی صبر نموده و اقدام به جنگی نکردم تا شما به حق بازگردید و برایتان از کتاب خدا دلیل آوردم و شما را به آن دعوت نمودم، ولی شما نافرمانی کرده و حق را پاسخی ندادید. اکنون من کار شما را به خدا واگذار کردم، بدانید که خداوند خیانت‌کاران را دوست ندارد» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق/۲۰۳).

۱۱/۲. آغازگر جنگ نبودن و رعایت اخلاق جنگی

از مکانیزم‌های مسالمت که امام علیه السلام در جنگ صفین استفاده کرد، آن بود که از سپاهیان خود خواست تا شروع کننده جنگ نباشند. آن هنگام که سپاهیان دو طرف برای جنگ آماده می‌شدند، امام علیه السلام به سپاهیان خود دستور داد تا ضمن رعایت اخلاق اسلامی، آغاز کننده جنگ نباشند. فرمود: «لَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدُؤْكُمْ، فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ، وَ تَرَكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤْكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا، وَلَا تُصِيبُوا مُعْوِرًا، وَلَا تُجْهِرُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بَأَدَى، وَإِنْ شَتَمَنَ أَعْرَاضَكُمْ، وَسَبَّ بَنَ أُمَّرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُمْ

ضَعِيفَاتُ الْقَوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لِنُؤْمِرُ بِأَلْكَفِ عَنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لَمُشْرِكَاتٌ؛ وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِأَنْفِهِمْ أَوْ الْهَرَاوَةَ فَيَجْعُرُ بِهَا وَغَيْبُهُ مِنْ تَعْدِهِ» (نامه ۱۴).^۱

به نظر ابن میثم، در این عبارت، امام (ع) به چند امر توصیه اکید کرده است: ۱- با دشمن نجنگند تا دشمن آغاز به جنگ کند، و اشاره کرده است به این که این عمل حجت دوم، علیه دشمن است، و حجت اول که پیروان حضرت علیه دشمنان دارند مضمون این آیه شریفه است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (قرآن کریم ۴۹: ۹). بر واضح است که پیروان معاویه، از ستمکاران و یاغیان بودند و جنگ بر علیه آنان واجب بود. ۲- به پیروان خود دستور می دهد که دشمنان را واگذارند تا آغاز جنگ از جانب آن ها باشد، این حجت از دو جهت قابل توجیه است: الف- هنگامی که دشمنان شروع به جنگ کردند مصداق دخول در جنگ با خدا و رسول (ص) می باشند، چرا که پیامبر (ص) فرمود: «حَرْبُكَ يَا عَلِيُّ حَرْبِي». و این مطلب که اینها با کشتن انسان هایی که خداوند قتل شان را بدون تقصیر حرام کرده، سعی در ایجاد فساد، در روی زمین می کنند واقعیت می یابد، و هر که این امر، در باره اش تحقق یابد، مشمول این آیه قرآن می شود: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (قرآن کریم ۵: ۳۳). ب- طرفی که آغاز به جنگ می کند تجاوزگر به حساب می آید و هر کس چنین باشد، جنگ علیه او، واجب است چنان که خداوند می فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ» (قرآن کریم ۲: ۱۹۴). و چون این ها آغاز به جنگ کرده اند، مصداق متجاوز می باشند، پس باید آنها را دفع کرد. ۳- به یاران خود سفارش کرده است که در صورت تحقق حمله به اذن خداوند، اگر کسی از میان دشمنان از ترس جنگ فرار کرد، در صد قتلش برنیاید. در نهایت، دستور این است که، نکشید مگر کسی را که می دانید، علیه شما می جنگد. ۴- چهارم می فرماید: زخمی و مجروح را نکشید» (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۴/ ۶۵۷).

۱. با آن ها نجنگید تا آن ها جنگ را آغاز کنند، زیرا به حمد خدا شما دارای حجت و دلیل هستید. بنابراین اگر آن ها آغازگر جنگ باشند، حجت و دلیل دیگری برای شما بر ضد آن هاست و هنگامی که به اذن خدا دشمن شکست خورد فراریان را نکشید، و بر ناتوان ها ضربه ای وارد نکنید، و مجروحان را به قتل نرسانید، زنان را با اذیت و آزار به هیچان نیاورید، هر چند آنها به شما دشنام دهند و به سران تان بدگویی کنند، زیرا آن ها از نظر قوا ناتوان و از نظر روحیه و عقل و خرد ضعیف اند و در آن زمان که زنان مشرکان (در عصر پیامبر) به ما بدگویی می کردند و دشنام می دادند (از سوی آن حضرت) دستور داده می شد که از آزار و اذیت آن ها خودداری کنیم، حتی در زمان جاهلیت اگر مردی دست به روی زنی بلند می کرد و سنگی به سوی او پرتاب می نمود و یا او را با چوب می زد، همین امر باعث ننگ او و فرزندانش می شد.



۱۲/۲. دعا و نیایش پیش از شروع به جنگ

یکی از سازوکارهای دیگری که می‌توان از واقعه صفین ارثه داد، متوسل شدن امام ع به دعا و نیایش پیش از شروع به جنگ است. ابن میثم می‌گوید: «روش امام در هنگام جهاد، تضرع و زاری و توجه به حق تعالی بود، تا هم عبادتش را از روی خلوص و مطلوب انجام دهد و هم طلب پیروزی و نصرت برای غلبه بر دشمن، از خداوند کرده باشد» (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۶/۴۶۶۲) در این باره به نقل از نصر بن مزاحم نیز چنین آمده است: «علی ع در روز صفین چنین دعا می‌کرد: بار اله، دیدگان به تو دوخته شده، و دستها به سوی درگهت بلند است، و زبانها به یاد تو، و دلها به سوی تو متمایل شده و داوری کارها به تو واگذار شده است. پروردگارا، میان ما و آنها به حق داوری نما که تو بهترین حکم‌کننده‌ای. پروردگارا، از نبود پیامبرت و کمی شمار یارانمان و زیادی دشمنان و پراکندگی آرمان‌های مان و مشکلات و گرفتاری‌های این روزگار و بروز فتنه‌ها به تو شکایت می‌کنیم. خداوند، ما را با پیروزی بر آنان و نصرتی که سلطنت و حکومت حق را آشکار کند، یاری فرما» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴/ق ۲۳۱). همچنین هنگام رفتن به جنگ، دستها را بالا برد و فرمود: پروردگارا! اگر ما را بر دشمن خود پیروز فرمودی ما را از ستم بازدار و گامهای مان را برای حق استوار گردان. و اگر آنان بر ما پیروز شدند شهادت را نصیب ما فرما و باقیمانده یارانم را از فتنه حفظ کن (همان / ۲۳۲).

۱۳/۲. پذیرش حکمیت برای آرامش و اتحاد امت اسلامی

در جنگ صفین، معاویه اصرار به جنگ داشت و شروع کننده جنگ بود. با رشادت‌های امام و یارانش، سپاه معاویه، رو به شکست می‌رفت که حيله نموده قرآن‌ها را برنیزه کردند. با اصرار برخی از یاران امام ع به صلح با شامیان، حضرت به خاطر احترام به رأی افراد و صلح و آرامش و اتحاد امت محمد ص تن به قبول حکمیت و شرایط آن دادند.

حضرت در جواب نامه ابوموسی اشعری که قبل از شروع داوری به ایشان نوشته، ضمن هشدار ایشان از پیروی هوای نفس و فریب خوردن در حکمیت، تمام تلاش و عملکردش را در جهت اتحاد و زندگی مسالمت‌آمیز امت محمد ص بیان می‌کند و این مطلب، اشاره به این است که، اگر آن حضرت تن به این داوری داده، در همین راستا می‌باشد. می‌فرماید: فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ تَغَيَّرَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ حَظِّهِمْ، فَمَأَلُوا مَعَ الدُّنْيَا، وَنَطَقُوا بِالْهَوَى. وَإِنِّي نَزَلْتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْزِلًا مُعْجَبًا، اجْتَمَعَ بِهِ أَقْوَامٌ

أَعَجِبْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ، وَأَنَا أَدَاوِي مِنْهُمْ قَرَحًا أَخَافُ أَنْ يَكُونَ عَقْلًا. وَلَيْسَ رَجُلٌ فَأَعْلَمُ فَأَحْرَصَ عَلَيَّ جَمَاعَةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالْفَتْهَا مِنِّي، أُبْتَغِي بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ، وَكَرَمَ الْمَاَبِ. وَسَأْفِي بِالَّذِي وَأَيْتُ عَلَيَّ نَفْسِي، وَإِنْ تَعَبَرْتُ عَنْ صَالِحِ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ، وَالنَّجْرِيَّةِ، وَإِنِّي لِأَعْبُدُ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ بِبَاطِلٍ، وَأَنْ أُفْسِدَ أَمْرًا قَدْ أَصْلَحَهُ اللَّهُ. فَدَعُ مَا لَا تَعْرِفُ، فَإِنَّ شِرَارَ النَّاسِ طَائِفُونَ إِلَيْكَ بِأَقْوِيلِ الشُّوءِ، وَالسَّلَامِ (نامه ۷۸).^۱

امنیت، آرامش و اتحاد امت اسلامی برای حضرت به حدی اهمیت داشت که در لحظات دست یافتن به پیروزی از جنگ انصراف داد. چنانچه نقل شده است که با رشادت‌های امام و یاران او، سپاه معاویه رو به شکست می‌رفت. زمانی که شکست برای‌شان قطعی شد، متوسل به حيله‌ای مزورانه شده و قرآن‌ها را برنیزه بلند کردند و شعار تسلیم در برابر حکم قرآن را سردادند. این شعار برخی از یاران امام (ع) را فریفت. از این‌رو، تعداد زیادی از سپاهیان از امام (ع) خواستند که دعوت آنان را بپذیرد. امام که بر حيله شامیان واقف بود، ابتدا به موعظه یاران خود پرداخت و آنان را نسبت به حيله معاویه و لشکریان او آشنا ساخت؛ امابعضی از سست عنصرهایی که در میان لشکر امام (ع) بودند، بر خواسته خود پا فشردند و امام (ع) را تهدید به مرگ کردند و از امام (ع) خواستند تا مالک اشتر جنگ را متوقف سازد. امام (ع) برای حفظ وحدت و اجتناب از تفرقه و آشوب، به ناچار از مالک که در آستانه غلبه بر دشمنان بود خواست تا جنگ را متوقف سازد. مالک اشتر در حالی که بسیار تأسف می‌خورد، فریب خوردگان حيله معاویه را سرزنش و به خواست امام (ع) تن در داد (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق/ ۴۸۹-۴۹۱ باتلخیص). پذیرش حکمیت در زمانی که امام (ع) و یاران او در آستانه پیروزی

۱. بی‌گمان بسیاری از مردم از نصیب خود (که با پیروزی در جنگ بدست می‌آمد، با مساله حکمیت) بی‌بهره ماندند. به دنیا روی آورده و با هوای نفس سخن گفتند. در جریان حکمیت در موضع عجیبی قرار گرفتیم. (در این مبارزه) به فکر مداوای دملی بودم که در جامعه دینی تبدیل به غده سرطانی می‌شد. بدان که هیچ‌کس بر اتحاد و الفت امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و کوشاتر نیست. در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم. من به آنچه با خود تعهد کرده‌ام وفادارم (و اگر بر طبق کتاب و سنت دآوری کنی از تو پشتیبانی خواهم کرد) و اگر تو از آن شایستگی که به هنگام رفتن از نزد من داشتی تغییر پیدا کنی (و بر خلاف حق و عدالت و کتاب و سنت حکم‌نمایی راه شقاوت پوییده‌ای) زیرا شقی و بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده محروم بماند و من از اینکه کسی سخن بیهوده بگوید منتفر و از اینکه کاری را که خدا اصلاح کرده بر هم زرم بیزارم (من خواهان وحدت امت اسلام و خاموشی آتش فتنه‌ام) آنچه را نمی‌دانی رها کن (و به شایعات و سخنان اشترار گوش فرا مده) زیرا مردم شرور سخنان نادرستی را به تو می‌گویند (تا تو را از راه حق منحرف سازند) والسلام.



قاطع بر دشمنان قرار داشتند، دلیل روشنی بر مسالمت‌جویی حضرت است. آن هم زمانی که شامیان ناتوان شدند و فریاد برآوردند که بر زن و فرزند ما رحم کنید و دست از جنگ بردارید و داوری قرآن را بپذیرید، علی و یارانش آن را پذیرفتند و به این ترتیب حجت بر آن‌ها تمام شد و در پیشگاه خداوند عذری نداشتند (مکارم، ۱۳۷۵ ش ۱۱ / ۲۰۱).

۱۴/۲. آزادسازی یکجانبه‌ی اسیران

یکی از سازوکارهای مسالمت‌جویی و رعایت اخلاق الهی امام علیه السلام آن است که حضرت به صورت یکجانبه اسرای دشمن را رها کرد. بعد از قرارداد صلح در صفین امیرمؤمنان علی علیه السلام کلیه اسیران دشمن را به صورت یکجانبه آزاد کرد. این در حالی بود که عمرو بن عاص اصرار می‌کرد که معاویه اسیران سپاه امام علیه السلام را به قتل برساند. وقتی معاویه بزرگواری امام علیه السلام را مشاهده کرد، به عمروبن عاص گفت: اگر ما اسیران را می‌کشتیم در میان دوست و دشمن رسوا می‌شدیم (ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق / ۵۱۸).

۱۵/۲. روشنگری پس از جنگ

یکی دیگر از کارهای مهم امام علی علیه السلام در حادثه صفین، روشنگری مردم پس از پایان جنگ است. امام علیه السلام پس از ماجرای صفین برای اطلاع و آگاهی مردمی که از ماجرای جنگ بی‌خبر بودند، آنچه را میان آن حضرت و اهل صفین واقع شده بود، در نامه‌ای خطاب به اهالی (تمام) شهرها چنین نوشت: « وَكَانَ بَدْءُ أَمْرِنَا أَنَا التَّقِيْنَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَنَبِيْنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتُنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَلَا نَسْتَرِيْدُهُمْ فِي الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصْدِيقِ بِرِسُوْلِهِ وَلَا يَسْتَرِيْدُونَنَا: الْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ فَقُلْنَا تَعَالَوْا نُدَاوِمَا لَا يَدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِطْفَاءِ النَّائِرَةِ، وَتَسْكِينِ الْعَامَةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمَعَ، فَتَقْوَى عَلَيَّ وَضِعَ الْحَقُّ مَوَاضِعَهُ، فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمُكَابَرَةِ فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَرَكَدَتْ، وَوَقَدَتْ نِيرَانُهَا وَحَمِشَتْ. فَلَمَّا ضَرَسْتَنَا وَإِيَاهُمْ، وَوَضَعْتَ مَخَالِيهَا فِيْنَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَيَّ الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَيَّ مَا دَعَوْنَا، وَسَارَ غَنَاهُمْ إِلَيَّ مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْذِرَةُ فَمَنْ تَمَّ عَلَيَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّاَكِسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَيَّ قَلْبِهِ،

همچنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای به یاران خود بعد از کشته شدن محمد بن ابی بکر، ماجرای صفین و حکمیت را چنین بیان می‌فرماید: «سپس در مردم شام نظر کردم دسته‌هایی از عرب‌های بدوی گرسنه چشم سفله و بی‌سروپا که هر یک از ناحیتی آمده بودند، مردمی که باید ادبشان آموخت تا کارآزموده شوند و کسی زمام کارشان در دست گیرد، نه از مهاجران، نه از انصار و نه از تابعین بودند. من لشکر را بدان سو بردم و آنان را به اطاعت و اتحاد فرا خواندم، ولی جز جدایی و نفاق نیفزودند. روی در روی مسلمانان ایستادند و آنان را هدف تیر قرار دادند و نیزه بر تن‌شان زدند. در چنین موقعی بود که من با مسلمانان بر سرشان ناختم و به جنگ پیوستم. چون جان‌شان طعم تیرها و شمشیرهای ما را چشیدند و درد زخم‌ها را احساس کردند، قرآن‌ها برافراشتند. من به شما گفتم که اینان نه دین می‌شناسند و نه قرآن و این کار از روی مکر و خدعه کرده‌اند و به سبب ناتوانی در برابر شما. به نبرد خویش ادامه دهید که حق با شماست، ولی شما سر برتافتید و مرا گفتید که پیشنهادشان بپذیر، اگر آنچه در قرآن آمده است قبول کردند که در این صورت با ما در پذیرفتن سخن حق همداستانند و اگر از آنچه در قرآن آمده است سر برتافتند این بزرگترین دلیل ماست برای پیکار با آن‌ها. رأی شما را قبول کردم. زیرا هم سر به نافرمانی کشیده بودید و هم در پیکار سست شده بودید. قرار بر آن شد که کار مصالحه میان شما و میان ایشان بر عهده دو مرد باشد و آنان هر چه را قرآن زنده کرده، زنده کنند و آنچه را میرانیده است، بمیرانند. ولی آن دو را رأی دیگرگون شد و به مقتضای آن شرط، عمل نیارستند. آنچه در قرآن آمده بود به یک سو افکندند و با آنچه در کتاب خدا آمده بود مخالفت کردند، خداوند نیز آنان را از اندیشه درست به دور داشت و به وادی ضلالت راه نمود» (تقفی، ۱۳۷۱ ش ۱۱۲/۱۱۳).

۱. آغاز کار این بود که ما با اهل شام روبرو شدیم و ظاهر (آن‌ها) چنین بود که پروردگار ما، پیامبر ما و دعوت ما به اسلام، یکی است. ما چیزی بیش از این (ظاهر حال) در ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر از آن‌ها نمی‌خواستیم و آن‌ها هم چیزی بیشتر، از ما تقاضا نداشتند و در همه چیز (ظاهرا) یکسان بودیم. تنها اختلاف ما درباره خون عثمان بود. در حالی که از آن بری بودیم (و دست ما هرگز به آن آلوده نشده بود) ما به آن‌ها گفتیم: بیاید امروز به فرو نشاندن آتش فتنه و جنگ و آرام ساختن مردم مشکل را درمان کنیم به چیزی که ممکن است بعد از این به دست نیاید، تا امر خلافت محکم و جمعیت مسلمانان متحد گردند و قدرت پیدا کنیم. حق را در جای خود قرار دهیم (و معجزه را به کیفر رسانیم). آن‌ها گفتند: ما می‌خواهیم این درد را با دشمنی و جنگ درمان کنیم، آری آن‌ها (از پیشنهاد من درباره اقدام مسالمت‌آمیز) سر باز زدند تا جنگ بال‌های خود را گشود و استقرار یافت، شعله‌هایش بالا گرفت و شدید شد. هنگامی که جنگ، دندان‌ش را در بدن ما و آن‌ها فرو برد و چنگال‌هایش را در وجود ما و آن‌ها وارد کرد، به آنچه ما آن‌ها را به سوی آن دعوت کرده بودیم، پاسخ مثبت دادند (که جنگ را رها کنیم و به گفت‌وگو بنشینیم). ما نیز درخواست آن‌ها را پذیرفتیم و به سوی آنچه از ما طلب کردند شتافتیم (این وضع ادامه داشت) تا اینکه حجت بر آنها روشن شد و عذرشان (برای جنگ که همان مطالبه خون عثمان بود) قطع گردید (و پایان یافت). کسانی که پایبند به این حقایق بودند خداوند آنها را از هلاکت نجات داد و کسانی که لجاجت و پافشاری کردند پیمان‌شکنانی بودند که خدا پرده بر قلبشان افکنده بود و حوادث ناگوار بر سر آنها سایه انداخت.

نتیجه

از تفحص در آثار معتبر تاریخی و نهج البلاغه، مربوط به واقعه صفین، و بررسی‌های به عمل آمده در این تحقیق می‌توان موارد ذیل را نتیجه گرفت :

۱- امام علی علیه السلام از ابتدای حاکمیت تا پایان عمر شریفش و مخصوصاً در ماجرای صفین، در پی دوری از جنگ و پیدا کردن راه حل مسالمت‌آمیز برای حل فتنه و یاغی‌گری معاویه بوده است. نامه‌ها، خطبه‌ها و رفتار آن حضرت در این جنگ، گویای حساسیت شدید آن حضرت به آرامش و اتحاد امت محمد صلی الله علیه و آله است. وی در این راه کوچک‌ترین فرصت‌ها را از دست نمی‌داد و هر پیشنهادی را که از شعله‌ور شدن جنگ جلوگیری می‌کرد مورد استقبال قرار می‌داد. امام علیه السلام حساب معاویه را از بقیه مردم شام جدا می‌دانست و دوست داشت مردم شام از جهالت بیدار شوند و با نیرنگ‌های معاویه خود را به هلاکت نیندازند.

۲- مهم‌ترین سازوکارهای مسالمت‌جویی امام علیه السلام در جنگ صفین عبارت است از : جلوگیری از توهین به دشمن، مجبور نکردن پیروان به جنگ، رفتار کریمانه با مردم، سفارش سپاهیان به عدم ظلم و تجاوز به حقوق مردم، ارسال نامه و سفیر صلح برای پیشگیری از جنگ، اتمام حجت، سیاست عدم گسترش جنگ، مسالمت و مدارا پیش از وقوع جنگ، تأخیر در آغاز نمودن جنگ برای هدایت نا آگاهان، عدم آغاز جنگ و رعایت اخلاق جنگی، پذیرش حکمیت برای آرامش و اتحاد امت اسلامی، آزادسازی یکجانبه‌ی اسیران، و روشن‌گری پس از جنگ .

۳- مبنای سیاست و عملکرد معاویه، بهره‌گیری از هر ابزار و روشی برای رسیدن به هدف سلطه بر مردم بود و در این مسیر دروغ، فریب، پیمان‌شکنی و هر عملی، اخلاقی یا غیر اخلاقی برایش مجاز بود. اما مبنای سیاست علوی، رساندن جامعه به رشد و تعالی بر مبنای عدالت و حقیقت است و شیوه‌های ناروای اخلاقی کوچکترین جایگاهی در آن ندارد.

۴- در یک نگاه کلی و عمیق، سیاست نظامی امام علی علیه السلام سیاستی مستحکم بر مبنای هدفی متعالی استوار بود، یعنی: «معیار حق و رضای خداوند» و این فرق نمی‌کند که جنگ برای تنزیل باشد یا تأویل. یعنی آنجا که دفاع از حق باشد، چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله با کفار و مشرکین و یا در زمان حاکمیتش، پیکار با منافقان به ظاهر مسلمان و یا مسلمانان فریب‌خورده، برای حضرت یکسان است.

درواقع، سیاست جنگی حضرت با در نظر گرفتن ابعاد الهی و انسانی جنگ، سیاستی است که در آن ستمی واقع نشود و حقی ضایع نگردد و این مبنا، به عنوان نماد همه فضائل انسانی و الگوی جامعه بشری، ثمره آن زندگی مسالمت‌آمیز پایدار در سراسر جهان خواهد بود. ان شاء الله.

منابع

.قرآن کریم

.نهج البلاغه

۱. ابن اثیر عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن اعثم الکوفی ابومحمد أحمد، ۱۹۹۱م، *الفتوح*، تحقیق: علی شبیری، بیروت: دارالأضواء.
۳. ابن قتیبه ابومحمد، عبدالله بن مسلم، بی‌تا، *الإمامة والسیاسة*، معروف به تاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شبیری.
۴. ابن مزاحم نصر، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجدی.
۵. ابن میثم علی بن میثم بحرانی، ۱۳۷۵ش، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. ابن ابی‌الحدید عبدالحمید بن هبة‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی‌النجدی .
۷. اسکندری نصر بن عبد الرحمن، ۱۴۲۵ق، *الأمكنة والمياه والجيال والآثار ونحوها المذكورة فی الأخبار والآثار*، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه.
۸. امامی سید حسن، بی‌تا، *حقوق منی*، تهران: انتشارات اسلامیة.
۹. بلاذری احمد بن یحیی، ۱۹۸۸م، *فتوح البلدان*، بیروت: دار الفکر.
۱۰. ثقفی ابواسحاق ابوالقاسم ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۱ش، *الغارات*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۱. جعفری سید محمدمهدی، ۱۳۸۶ش، *آموزش نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. -----، ۱۳۸۰ش، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۸ش، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، هشتم.
۱۴. -----، ۱۳۸۹ش، *انتظار بشر از دین*، قم: نشر اسراء.
۱۵. جوهری اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. حموی یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، چاپ دوم، بیروت: دار صادر.

۱۷. موسوی خمینی (ع)، روح الله، ۱۴۲۵ق، *تحریر الوسیلة*، ترجمه: اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. خوبی میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، محقق / مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الإسلامیه.
۱۹. دینوری ابوحنیفه احمد بن داوود، ۱۳۷۰ش، *الأخبار الطوال*، قم: شریف الرضی.
۲۰. رضی، سید محمد بن حسین، بی تا، *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۱. ساعد نادر، ۱۳۹۰ش، *حق بر صلح عادلانه*، تهران: مجمع جهانی صلح اسلامی.
۲۲. شعرانی ابو الحسن، ۱۴۱۹ق، *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (ترجمه و شرح)*، تهران: منشورات اسلامیة.
۲۳. شوشتری محمد تقی، ۱۳۷۶ش، *بهبج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*، تهران: امیرکبیر.
۲۴. شهیدی جعفر، ۱۳۷۷ش، *علی از زبان علی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. طبری محمد بن جریر، ۱۳۹۳ش، *تاریخ طبری*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. فیومی احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، بی تا، قم: منشورات دار الرضی.
۲۷. قرشی علی اکبر، ۱۴۱۲ق، *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. قزوینی زکریا بن محمد، ۱۳۷۳ش، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: میرزا جهانگیرخان قاجار، تهران: امیرکبیر.
۲۹. مسعودی ابوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۷۴ش، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز الکتب للترجمة و النشر، تهران: اول.
۳۱. مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مقاله**
۳۲. محسنیان راد، مهدی، همایون، محمد هادی، هنجارهای مرتبط با پیامبران در سه کتاب مقدس، *فصلنامه علمی- پژوهشی دین و ارتباطات*، سال بیست و پنجم، شماره اول.